

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در مرجحات باب تراحم بود و به این مرجح رسیدیم که اگر دو واجب با هم تراحم کنند و زمان امتثال یکی مقدم بر زمان امتثال دیگری باشد و مکلف یا قدرت بر امتثال واجب مقدم دارد و یا باید قدرتش را برای واجب مؤخر حفظ کند، برخی از آقایان می‌فرمایند اسبقیت در امتثال از مرجحات باب تراحم است. در بدو امر و قبل از بررسی اقوال، چند احتمال به ذهن می‌آید (الف) رجحان واجب مقدم (ب) تخییر (ج) هر کدام اهم است مقدم شود.

چند مثال برای این مسئله ذکر کردیم؛ از جمله اینکه اولاً کسی ابتدا نذر کرده روز پنجشنبه را روزه بگیرد و سپس نذر می‌کند روز جمعه را هم روزه بگیرد و ثانیاً علم پیدا می‌کند که یا قدرت بر صیام یوم الخمیس یا صیام یوم الجمعة دارد اگر گفتیم اسبق زماناً فی الامتثال از مرجحات باب تراحم است، باید بگوئیم روزه‌ی روز پنجشنبه را باید بگیرد. یا اگر کسی در ماه رمضان می‌گوید من یا قدرت دارم نیمه‌ی اول رمضان را روزه بگیرم در نتیجه نیمه دوم را نگیرم یا قدرت دارم بر اینکه نیمه‌ی دوم رمضان را روزه بگیرم اما نیمه اول را نگیرم، آیا اسبقیت زمانی در امتثال از مرجحات باب تراحم هست یا نه؟

در ادامه نظریه‌ی مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) را از فوائد الاصول -نظر ایشان در اجود التقریرات غیر از مطالبی است که در فوائد آمده- نقل کردیم که ایشان فرمودند در میان مرجحات باب تراحم، اگر دو واجب با هم تراحم کنند و یکی بدل دارد و دیگری بدل ندارد، ما لیس له بدل مقدم است مطلقاً یعنی ولو ما لیس له بدل زماناً مؤخر باشد و یا ما له بدل اهم باشد. یا اگر یکی مشروط به قدرت عقلی و دیگری مشروط به قدرت شرعی است، مشروط به قدرت عقلی مطلقاً مقدم است یعنی و لو مقدور به قدرت عقلی مؤخر یا مقدور به قدرت شرعی اهم باشد.

در ادامه فرمودند اگر دو واجب مقدور به قدرت عقلی تراحم کردند در درجه‌ی اول سراغ اهم و مهم، در مرحله‌ی بعد اسبقیت زمانی و در نهایت سراغ تخییر می‌رویم. در نتیجه تخییر تنها در دو واجب عرضی مطرح تصور می‌شود چون تخییر مرحله‌ی بعد از تقدیم و تاخیر است و تقدیم و تاخیر در دو واجب عرضی قابل تصور نیست.

اما در تراحم بین مقدورین بالقدرة الشرعیه^[1] می‌فرماید چون اهم و مهم در جایی است که هر دو ملاک داشته باشند^[2] لذا مجالی برای مسئله‌ی اهم و مهم در این فرض وجود ندارد. در مرحله‌ی بعد می‌فرمایند هر کدام که اسبق زماناً فی الامتثال است تعیین دارد و اگر مسئله‌ی اسبقیت در میان نباشد، نوبت به تخییر می‌رسد. البته قبلاً هم متذکر شدیم که تخییر در مقدور بالقدرة الشرعیه با تخییر در مقدور بالقدرة العقلية تفاوت دارد.

مرحوم خوئی در مصباح الاصول تفصیلی که استادشان مرحوم نائینی بین مقدورین بالقدرة العقلیه و مقدورین بالقدرة الشرعیه دادند را اصلاً مطرح نکردند و ظاهر کلامشان اینست که بین اینها فرقی وجود ندارد. البته مثالی که می‌زنند در مقدور بالقدرة الشرعیه است اما اسمی از قدرت شرعی و قدرت عقلی نمی‌آورند. ایشان می‌فرمایند در تزامم بین دو واجبی که زمان امتثال یکی مقدم و دیگری مؤخر است، ترجیح با مقدم است مطلقاً یعنی چه در واجبین بالقدرة العقلیه و چه در واجبین بالقدرة الشرعیه. در ادامه استثناء می‌زنند و می‌فرمایند مگر در جایی که واجب مؤخر اهم باشد.

عبارتشان این است «كون أحد الواجبين سابقاً على الآخر من حيث الزمان، بأن يكون ظرف امتثال أحدهما مقدماً على الآخر زماناً، مع كون الوجوب فعلياً في كل منهما بنحو التعليق». مثال نذر روز پنجشنبه و جمعه، و مثال قیام در نماز ظهر و عصر را مطرح می‌کنند.

لقائل ان يقول که مرحوم آقای خوئی به چه دلیل می‌فرمائید اسبق بودن از مرجحات است؟ ایشان می‌فرمایند «و الوجه في هذا الترجيح ظاهر أيضاً، فإن الاتيان بالمقدم زماناً يوجب عجزه عن المتأخر» کسی که واجب مقدم را بیاورد عاجز از واجب مؤخر می‌شود «فیکون التكليف به منتفياً بانتفاء موضوعه» چون موضوع تکلیف متأخر که قدرت است منتفی می‌شود در نتیجه خودش هم منتفی است.

«إذ المعتبر من القدرة في صحة التكليف عقلاً هي القدرة في ظرف الواجب» یعنی وجود قدرت در ظرف واجب معتبر است «و هي مفقودة بالنسبة إلى المتأخر بعد الاتيان بالمقدم، بخلاف الاتيان بالتأخر زماناً، فإنه لا يوجب عجزه عن المتقدم في ظرفه» وقتی متقدم در ظرفش مقدور بود و آورده شد، انجام دادن واجب متأخر معذور می‌شود چون فرض این است که قدرت بر یکی از اینها دارد ولی انجام متأخر سبب عجز از انجام متقدم نیست «فليس معذوراً في تركه».

بعد می‌فرمایند «من هنا لم يلتزم أحد بجواز ترك الصوم في أول شهر رمضان و الاتيان به في آخره لمن لا يقدر على الصيام إلا في بعض أيامه» اگر کسی بگوید من از 30 روز فقط 15 روز می‌توانم بگیرم، احدی از فقها فتوا نداده که می‌تواند 15 روز اول را بگیرد و 15 روز دوم را بگیرد.^[3]

بررسی کلام مرحوم خوئی

اشکال خیلی واضح بر مرحوم آقای خوئی اینست که ما می‌خواهیم مسئله را قبل الاتیان حل کنیم یعنی سوال این است که قبل از اتیان، واجب مقدم بر واجب مؤخر رجحان دارد یا ندارد در حالیکه شما می‌فرمائید بعد الاتیان. روشن است بعد از اتیان واجب مقدم، قدرت بر مؤخر ندارد.

بیانی مرحوم شهید صدر دارد که بگوئیم شاید مرادشان این است که چون واجب مقدم در ظرفش فعلیت من جمیع الجهات دارد ولی واجب مؤخر هنوز فعلی نشده لذا فعلی من جمیع الجهات را باید انجام بدهد. ولی مشکل این است که این استدلال برای بحث اسبقیت زمانی نشد.

ما دنبال این هستیم که بگوئیم تقدیم واجب مقدم از مرجحات هست یا نیست؟! یعنی اگر «دار أمر المكلف بين الامتثال في هذا اليوم و الامتثال في اليوم الآخر مع كون التكليف فعلياً»، آیا امتثال مقدم رجحان دارد یا خیر؟! پس اولین اشکال توجیه مذکور برای کلام مرحوم خوئی این است که هر دو فعلی هستند اما زمان یکی آمده ولی زمان دیگری نیامده. اشکال دیگر این است که

آنچه طبق این فرض موجب ترجیح می‌شود فعلی بودن من جمیع الجهات یک طرف و عدم آن در طرف دیگر پس استدلالی برای ترجیح اسبقیت زمانی نشد.

بازگشت به کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی در ادامه می‌فرماید الا اینکه واجب مؤخر اهم باشد «نعم، إذا كان الواجب المتأخر زماناً أهم من الواجب المتقدم، يجب عليه التحفظ بقدرته على الأهم» مکلف باید قدرتش را بر اهم حفظ کند و مهم را هر چند که زمانش مقدم است انجام ندهد.

مثال می‌زنند «کما إذا دار الأمر بين حفظ مال المولى الآن، و حفظ نفسه غدا» مولا مالی دارد و من اگر امروز این مال را حفظ کنم و از چنگ دشمن درآورم فردا مولا را می‌کشد. یا می‌توانم کاری به مال نداشته باشم در نتیجه دشمن سراغ مولا نمی‌آید و جان‌ش حفظ شود «فإن العقل في مثله مستقل بوجوب احتفاظ القدرة على حفظ نفس المولى بترك حفظ المال» عقل می‌گوید امروز کاری به مال نداشته باش چون باید کاری کنی که جان مولا حفظ شود.

خلاصه اینکه اولاً مرحوم آقای خوئی تفصیل مهمی که استادشان بین مقدورین به قدرت عقلی و شرعی گذاشته‌اند را ذکر نکردند و ثانیاً دلیل روشنی بر مدعایشان که اسبقیت زمانی از مرجحات است نیاوردند. بلکه بیانی ذکر کردند که از محل کلام خارج است چون بحث ما قبل الاتیان بالمقدم و می‌خواهیم ببینیم آیا مقدم مرجحیت دارد یا ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ یعنی قدرت در ملاك این فعل دخالت داشته باشد و منشأ شرطیت قدرت، عقل نیست. در شرطیت قدرت دو مبنای کلی وجود دارد (1) منشأ شرطیت قدرت، عقل است: عقل می‌گوید تکلیف مولى به عاجز قبیح است. (2) منشأ شرطیت قدرت، خود خطاب است: یعنی از خطاب استفاده می‌کنیم این قدرت در متعلق دخالت دارد و حصه‌ی مقدوره‌ی از این متعلق مطلوب است و آنچه مقدور نیست، مطلوب نیست و ملاك ندارد.

[2] □ در مقدورین بالقدرة الشرعية علم اجمالی پیدا می‌کنیم که یکی از اینها ملاك دارد چون قدرت در ملاك هر کدام دخیل است و شما قدرت بر انجام یکی از اینها دارید.

[3] □ مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج 2، ص: 435 و 436: المرجع الرابع: كون أحد الواجبين سابقاً على الآخر من حيث الزمان، بأن يكون ظرف امتثال أحدهما مقدماً على الآخر زماناً، مع كون الوجوب فعلياً في كل منهما بنحو التعليق، كما إذا نذر أحد صوم يوم الخميس و يوم الجمعة، ثم علم بعدم قدرته على الصوم فيهما، فيختار صوم يوم الخميس، لكونه مقدماً زماناً على صوم يوم الجمعة. و كذا إذا دار الأمر بين ترك القيام في صلاة الظهر و تركه في صلاة العصر لعجزه عن القيام فيهما، فيقدم ما هو المقدم زماناً. و هو صلاة الظهر. و يأتي بصلاة العصر جالساً. و الوجه في هذا الترجيح ظاهر أيضاً، فإن الاتيان بالمقدم زماناً يوجب عجزه عن المتأخر، فيكون التكليف به منتفياً بانتفاء موضوعه و هو القدرة، إذ المعتبر من القدرة في صحة التكليف عقلاً هي القدرة في ظرف الواجب، و هي مفقودة بالنسبة إلى المتأخر بعد الاتيان بالمقدم، بخلاف الاتيان بالمتأخر زماناً، فإنه لا يوجب عجزه عن المتقدم في ظرفه، فليس معذوراً في تركه. فمن صام يوم الخميس. في مفروض المثال. يكون معذوراً في ترك الصيام يوم الجمعة لعجزه عنه فيه، و أمّا من صام يوم الجمعة لا يكون معذوراً في تركه يوم الخميس، لعدم عجزه عنه فيه، كما هو واضح. و من هنا لم يلتزم أحد بجواز ترك الصوم في أول شهر رمضان و الاتيان به في آخره لمن لا يقدر على الصيام إلّا في بعض أيامه. نعم، إذا كان الواجب المتأخر زماناً أهم من الواجب المتقدم، يجب عليه التحفظ

بقدرته على الأهم، فلا يجوز له الاتيان بالمهم، لأنه يوجب عجزه عن الاتيان بالأهم في ظرفه، كما إذا دار الأمر بين حفظ مال المولى الآن، و حفظ نفسه غداً، فإنّ العقل في مثله مستقل بوجوب احتفاظ القدرة على حفظ نفس المولى بترك حفظ المال.